

برداشتهای فلسفی در ادبیات کهن

بررسی داستان ایوب یابلی و حماسه فلسفی ایوب در عهد عتیق "



نویسنده و یا نویسندگان نامعلوم این سفر که یا یک فرد و یا یک گروه متفکر و فیلسوف و ادیب بوده‌اند، بدون شک در دفتر و سفر اندیشهٔ انسانی بزرگترین و باشکوه‌ترین حماسه‌ای از حقیقت جوئی و پاک‌گوئی و عظیم‌ترین رمان فلسفی از نظر تفکر کامل و وارستگی مطلق بجای گذاشته‌اند. جایی که انسان در بدر و بعنوان نمونه "پایداری" و نه "صبر" به حقیقت می‌پردازد و سلطان اندیشه را گمراه نمی‌سازد. حتی در سخت‌ترین روزهای مصیبت که در مورد ایوب حالت "مطلق مصیبت" پیدا میکند. حرمت و قدسیتی که در این دفتر فلسفی به انسان گذاشته شده و دفاعی که از حرمت انسان و حق او در زندگی پاک و منزله از خلل و عیب شده، در تاریخ فکر انسانی ته‌نظیر دارد و نه‌مشابه. اوج هیجان حرمت توأم با غلبان کبریۀ پاک‌اندیشه. اکنون بعد از هزاران سال هنوز فریاد ایوب اندیشه زیر این گنبد دوار طنین افکن است و تا پایان روز انسان فریادی بعنوان عکس‌العملی در برابر "صدر نشینان" بعنوان تعرض و اعتراض، و سر مشقی نیز برای "گرد آلودان" در انتظار پاسخ پلک فجر و یا مشیت شایده تعدیلی!.

ملاحظات:

در استناد به متون عهد عتیق، از متونهای زیر استفاده شده است: . فارسی- کتاب عهد عتیق که اساس متن استناد شده از آنست. که با توجه به منابع زیر توضیح و تفسیر شده یا کمی تغییراتی یافته است.

داستان ایوب بابلی

در ادبیات بابلی دو داستان از ایوب داریم که هر دو بصورت قصیده شعری تنظیم شده است .

۱- داستان اول در ۵۰۰ بیت که روی چهار لوح سنگی ثبت شده ، در نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد . تیتز داستان اینست " خداوند حکمت را بزرگ میدارم " که در زبان بابلی " ادلل بعل فی می قی " (Udlul Bel nemequi) میباشد . خدای حکمت در بابل مردوک یا مردوخ است . قهرمان داستان مردی از سرشناسان جامعه بابلی است که بیشتر محققان نام ایوب بابلی به او داده اند بعلت تشابه با ایوب عهد عتیق و نیز نام پرهیزکار ستمدیده هم به داستان داده اند .
داستان بصورت مختصر چنین است :

- 1) Aid to bible understadig (W.T. And tract society - N. Y. 1971)
 - 2) New. word tras. of the holy SCR. (N. Y. inc. Brooklin. N. Y. U. S. A).
 - 3) Comprehensive Concordace.
 - 4) Holy bible (Gideons) 1977.
- همان مرجع دوم

داستان بصورت مونولوگی (MonoloGue) است از شخصی پرهیزگار که دچار بلایای گوناگون میگردد . در مقدمه از خدای حکمت تحلیل میکند و میگوید :

"در زندگی جز راه راست نپیومدم و جز به پاکی گام برنداشتم و جز عبادت و تقرب به درگاه خداوند و تقدیم قربانی کاری نکرده ام . نیایش خدایان خوشحالی را در وجودم میآفرید و روزهایی که در موبک خدایان شرکت میکردم روزهای پیروزی زندگی من بود . . . سربازان را به اطاعت از کاخ واداشتم . . . زیرا این کارها باعث خوشحالی خدایان میگردد . . . دوستان و خاندان خود را به انجام آئینهای مذهبی واداشتم " . ولی باهمه اینها خدایان حمایت خود را از او سلب کرده مورد خشم پادشاه قرار گرفته . . . دوستان و حاشیه او همگی او را ترک میکنند و او تنها میماند و سرانجام تن او را بیماری "آنو" مانند پوشش از دمل فرامیگیرد .

" بیماری آنوتام تنم را مانند پوششی فرا گرفته . . . گوشه‌ایم باز ولی نمی شنوم .

تنم ضعیف و بی طاقت شده و .. نازیانه‌ای که بر من فرود آمده مرا سخت میرنجاند و از من می‌کاهد . آزار دهنده من ، (؟!) روزها مرا به عذاب و رنج میکشد . و شبها خواب را از من ربوده است . خداوند به من پشت کرده بمن کمکی نکرد .

هم‌مرا مرده پنداشتند دارائی مرا غارت کردند . حسودان خوشحال شدند و دشمنان سرزنش کردند و جادوگران و دعانویسان نیز نتوانستند بمن کمکی کنند "

مولف داستان دو توجیه‌وراه حل عقلانی برای تضاد فکری که فردی پارسا و پرهیزکار که جز عبادت کاری نداشته ، چنین دچار محنت و مصیبت گردیده است ارائه میدهد . که

یکی را میتوان توجیه عقلانی و دیگری را توجیه عاطفی نامید . توجیه عقلانی : اینکه بشر با مقیاس‌های خود نمیتواند به عمق حکمت خدایان پی ببرد " چه کسی از عمق و کنه اندیشه خدایان در آسمانها میتواند آگاه باشد : اندیشه خدایان به اقیانوسهای گود مینماید . . .

چه کسی میتواند عمق آنرا دریابد و یا به فرآن دست یابد . . . بشری که در تاریکی بسر میرسد چگونه میتواند قصد و روشهای خدایان را درک کند . او که " زائیده شده لحظه است چگونه میتواند کنه کار خدایان در ابدیت را دریابد . . . او لحظهای از روشنائی به تاریکی میرود

و بفرا موشی سپرده میشود . . . در لحظهای خوشحال . . . ناگهان غمگین گشته میگردد . .

در گرسنگی مانند مرده روی زمین میفتد و چون سیر میشود با خدایان خود به رقابت بر میخیزد

و چون روزگار به کام او شد چنان تعالی و تکبر جسته گوئی خواهان رفتن به آسمانست و

چون روزگار معکوس گردد چنان کوچک و حقیر گشته گوئی آماده تنزل به درک اسفل است . . .

ولی با همه اینها مؤلف داستان در شک بسر میبرد . . . و به توجیه دیگری متوسل میگردد : -

۱- رنج و مشقتی که بر بنده پرهیزکار وارد میشود برای آزمایش صبر و ثبات بنده در برابر خدایان است و این محنت و رنج هیچگاه پایدار نیست و سرانجام مجدداً " به حال اول از تندرستی و سلامت و مکنّت و رفاه میرسد .

۲- این متن ادبی که باز موضوع تضاد عدل خدایان را با ناهنجاریهای آفرینش مطرح میسازد با متن ایوب عهد عتیق یک ریشه باید داشته باشد ، گرچه زمان تدوین آن در حدود ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد میرسد . متن آن در کتابخانه آشوربانی بال (قرن ۷ پیش از میلاد پیدا شده است) متن بصورت دیالوگ بین فرد دچار عذاب الهی و دوستی که سعی دارد این عذاب را بنحوی توجیه کند و شک و تردید شخص فلاکت زده را در عدل الهی بر طرف سازد مییابد . اصل متن ۲۷ قطعه یا مجموعه ابیات شعری (Stanla) است که تنها ۱۹ قطعه از آن باقی مانده است هر قطعه (Stanla) شامل ۱۱

بیت شعر است . و در زبان بابلی به روش (Acrostic) یا (Alleteration) تنظیم شده بنحوی که اگر از اول هر Stanla حرف یا کلمه اول آن انتخاب شود سپس همه این کلمات را بدنبال هم بگذاریم نام مؤلف و دعا و نیاز بدرگاه خدا خواهد بود . و این صفت شعری در مزامیر داود مزبور (۱۱۹) عیناً " بکار رفته است . برداشت فلسفی و فکری در این داستان دوم بر خلاف داستان اول مبتنی بر شک در عدل خدایان و استهزاء به حکمت و قدرت آنان از طرف کسی که در معرض بلای خدائی قرار گرفته است میباشد تا حدی که در پایان بدرجه ستیزه جوئی باخدایان و کفر به آنان منتهی میشود . و داستان ایوب عهد عتیق نیز نزدیک به این برداشت فکری طراحی شده است و همانطور که در پیش آمد خداوند در پایان داستان ایوب عهد عتیق براه راست هدایت شده و از ایوب عذر خواهی میکند و انتقادات او را میپذیرد ! ...

۳ - نکته‌ی جالب دیگری که یک مسئله اساسی و بزرگتری را این نمایشنامه فلسفی

مطرح میسازد و نظر کنجکاو و دقیق و مشکاف انسان امروزی را که با " نظر فضائی " به سفرها و منور قدیم مینگرد اینست که خدای توصیفی ایوب در سفر ۴۱ و ۴۰ سخت تأمل انسان را روی خود میخکوب میکند موجودی (۲) که توصیف میشود عینی است و نام آن مبهم و معسرین در ماهیت آن مانده اند و تفسیرهای گوناگون برای آن تراشیده‌اند ولی با ذهن امروزی به آسانی میتوان از توصیف نتیجه گرفت و آنرا بازشناسی کرد ، شکی نیست که در زمانهای بسیار دور زمانی که این سیاره خاکی مورد باز دید کیهانیان بوده و انسان آن روز ، آن موجودات را با آن ابزار و آلات علمی شان که امروز برای ما عادی و روزمره محسوب میشود میدیده ، یک نوع اختلاط ذهنی بین خدای مطلق ایمانی و این موجودات که برای انسان آنروز بهیچ وجه قابل تصور نبوده پیش آمده و لذا نامهای مختلف که مبین درجات گوناگونی از قدرتهای خارق است و در متون بجای مانده است و شرک به خدائیز از همین موضوع سرچشمه گرفته است . (پایان)

۱ - این هنر را در عهد عتیق به زبان عبری میتوان ملاحظه کرد .

۲ - بهیموت و لاولایان که هر دو با خصوصیات یک وسیله نقلیه متحرک پرنده باندن

فلزی و همه خصوصیات یک سفینه فضائی با هواپیما توصیف شده است . خوب مجدداً گزارش را بخوانید !!

Lambert (Edward)

The Babylonian wisdom Literature (1960).